

تفسیر سوره

نازعات

سیمای سوره نازعات

این سوره چهل و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است. نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگان گیرنده جان می باشد. همانند دیگر سوره های مکی و سوره نبأ که پیش از آن آمده بود، موضوع قیامت و معاد، محور مطالب این سوره است. از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است، این سوره با سوگند به انواع فرشتگان آغاز می شود. بیان گوشه ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق، که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد، مقدمه ای است برای بیان یک اصل کلی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می کشاند، در حالی که مبارزه با هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار، انسان را به بهشت سعادت رهنمون می سازد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿۱﴾ وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا ﴿۲﴾ وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا ﴿۳﴾ وَ

السَّابِحَاتِ سَبْحًا ﴿۴﴾ فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ﴿۵﴾ فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا

سوگند به فرشتگانی که جان (کافران) را به سختی می گیرند. سوگند به

فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آسانی و نشاط می گیرند. سوگند به

فرشتگانی که (در انجام فرمان الهی) به سرعت شناورند. (در انجام

مأموریت) بر یکدیگر سبقت گیرند. و امور (بندگان) را تدبیر کنند.

نکته‌ها:

- «تزع» به معنای جدا کردن، با کندن و کشیدن است. «غرق» و «اغراق» به معنای شدت است. «نشط» به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده‌های روحی باز شوند. بر خلاف بعضی انسان‌ها که نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراهت است، فرشتگان الهی در انجام مأموریت‌ها با نشاط هستند. «ناشط» به کسی گویند که کاری را با رغبت انجام می‌دهد. همچنین این کلمه، در مورد کسی که سطل آب را از چاه بیرون می‌کشد، گفته می‌شود، گویا فرشتگان جان مؤمنان را به آرامی بیرون می‌کشند.^(۱)
- «نازعات» و «ناشطات» در واقع در وصف برای طایفه‌ای از فرشتگان است و چون کلمه «طائفة» مؤنث است این صفات نیز مؤنث آمده است.
- «ساجات» از «سیح» به معنای حرکت سریع در آب یا هواست. اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت‌های الهی سریع و چابک هستند.
- به فرموده حضرت علی علیه السلام، فرشتگان با آرامی و رفاقت جان مؤمنین را می‌گیرند. «يقبضون ارواح المومنين يسلمونها سلا رقيقا»^(۲)
- سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیت امری که برایش سوگند یاد شده است.
- ممکن است پنج صفتی که در این آیات آمده، برای پنج گروه فرشته باشد و ممکن است برای یک گروه باشد، به این معنا که به محض صدور فرمان از جا کنده و با نشاط پیگیری و با سرعت حرکت می‌کنند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا فرمان را مدبرانه انجام دهند.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- هر کس دل بسته‌تر به مادیات باشد، دل‌کندش از آن سخت‌تر خواهد بود.
﴿والنازعات غرقا﴾
- ۲- لحظه مر ، آغاز پاداش و کیفر است. ﴿غرقا، نشطا﴾
- ۳- هر دسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص اند. ﴿النازعات، الناشطات، الساجات﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر المیزان.

- ۴- نشاط داشتن در انجام مأموریت یک ارزش است. ﴿والنشاطات نشاط﴾
- ۵- تمام هستی میدان کار فرشتگان است. ﴿والساجات سبحاً﴾
- ۶- فرشتگان در انجام مأموریت الهی بر یکدیگر سبقت می گیرند. ﴿فالسباقات﴾
- ۷- فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. ﴿غرقاً، نشاطاً، سبحاً، سبقاً﴾
- ۸- با اینکه تدبیر هستی با خداست: ﴿یدبر الامر﴾^(۱) ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. ﴿فالمدبرات امر﴾
- ۹- فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند. ﴿فالمدبرات امر﴾
- ۱۰- تدبیر و مدیریت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. ﴿النشاطات، الساجات، السباقات، المدبرات﴾
- ۱۱- نظام هستی تصادف نیست، بر اساس تدبیر است. ﴿فالمدبرات...﴾
- ۱۲- تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می توان سوگند یاد کرد. ﴿فالمدبرات امر﴾

﴿۶﴾ يَوْمَ تَزْجُفُ الرَّاجِفَةُ ﴿۷﴾ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ ﴿۸﴾ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ
وَاجِفَةٌ ﴿۹﴾ أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ﴿۱۰﴾ يَقُولُونَ أَعِنَّا لَمَرْدُودُونَ
فِي الْحَافِرَةِ ﴿۱۱﴾ أَعِنَّا كُنَّا عِظَامًا نَخْرَةً ﴿۱۲﴾ قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ
خَاسِرَةٌ ﴿۱۳﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿۱۴﴾ فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ

روزی که زلزله وحشتناک همه چیز را به لرزه درآورد. و به دنبال آن لرزه دیگری واقع شود. در آن روز، دل‌هایی ترسان و لرزان است. و چشم‌ها (از ترس) فرو افتاده. (آنان که در دنیا) می‌گویند: آیا (پس از مرگ) ما به زندگی نخستین باز گردانده می‌شویم؟ آنگاه که استخوان‌هایی پوسیده شدیم؟ (با خود) گویند: در این صورت، این بازگشتی زیانبار است. جز این نیست که آن بازگشت، با یک صیحه عظیم است. که ناگهان همگی در صحرای محشر حاضر شوند.

نکته‌ها:

- «راجفة» به معنای اضطراب و لرزه شدید است. «اراجیف» به کلمات فتنه‌انگیز که مایه اضطراب باشد گفته می‌شود.
- «رادفة» از «ردیف» به معنای در پی آمدن است و به پس لرزه‌ها گفته می‌شود. شاید زمین لرزه اول به خاطر صور اول باشد که همه می‌میرند و مراد از «رادفة» صور دوم باشد که همه زنده می‌شوند، چنانکه در آیه ۶۸ سوره زمر به هر دو امر تصریح شده است.
- «واجفة» به حرکت یا اضطراب شدید و سریع گفته می‌شود و «خاشعة» به کسی گویند که سر به زیر انداخته و به زمین چشم دوخته است.
- «حافرة» به معنای آغاز و ابتدای هر چیزی است. بنابراین کافران از بازگشت به زندگی نخستین تعجب می‌کردند. اما ممکن است «حافرة» به معنای «محفورة» باشد، یعنی قبری که در زمین حفر می‌کنند، که در این صورت معنا چنین می‌شود: آیا بعد از مردن، از قبرهایمان برمی‌گردیم و زنده می‌شویم؟^(۱)
- «نخرة» استخوان پوسیده‌ای است که با اندک فشاری از هم بپاشد.
- دل‌هایی که در دنیا از خوف خدا لرزان باشد ﴿وجلّت قلوبهم﴾^(۲) در آخرت در امان است. ﴿لاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾^(۳) و دل‌هایی که در دنیا آرامش غافلانه دارند، آنجا مضطربند. ﴿قلوب یومئذ واجفة﴾
- «زجر»، راندن با فریاد و صداست و «زجرة» شاید همان نوحه دوم در صور باشد که مقدمه زنده شدن تمام مردگان می‌شود و «ساهرة» زمین هموار قیامت است، زیرا در آن سرزمین، چشم‌ها به خواب نمی‌رود و در حال سَهَر است.

پیام‌ها:

- ۱- دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. ﴿ترجف الراجفة...﴾
- ۲- زلزله‌های قیامت در یک مرحله نیست، پی‌درپی هستند. ﴿الراجفة... الرادفة﴾

۱. تفسیر المیزان.

۲. انفال، ۲.

۳. یونس، ۶۲.

- ۳- در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. «قلوب»
 ۴- ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. «قلوب... واجفة، ابصارها خاشعة»
 ۵- گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، در وقوع قیامت ایجاد شک و تردید می کنند. «يقولون ءانا لمردودون؟»

﴿۱۵﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى ﴿۱۶﴾ إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ
 الْمَقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۷﴾ أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ طَغَى ﴿۱۸﴾ فَقُلْ هَلْ
 لَكَ إِلَهٌ آخَرُ أَنْ تَزَكَّى ﴿۱۹﴾ وَأَهْدِيكَ إِلَيَّ رَبِّكَ فَتَخْشَى

آیا سرگذشت موسی به تو رسیده است؟ آنگاه که پروردگارش او را در سرزمین مقدس طوی ندا داد: به سوی فرعون برو که او سرکشی کرده است. پس به او بگو: آیا می خواهی که (از پلیدی ها) پاک شوی؟ و ترا به سوی پروردگارت هدایت کنم تا بترسی (و سرکشی نکنی).

نکته ها:

- «واد» همان وادی است که درّه میان دو کوه یا دو تپه را گویند و «طوی» درّه ای در پائین کوه طور است.
- «خشیت» به ترسی گویند که ناشی از ایمان به عظمت خداوند باشد.
- «تَزَكَّى» از «زکات» به دو معناست: رشد و نمو، پاکی و طهارت.
- جایگاه گفتگو با خداوند باید پاک و مقدس باشد. چنانکه در این آیه می فرماید: «ناداه رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمَقَدَّسِ» و در آیات دیگر می خوانیم:
 ﴿طَهَّرَ بَيْتَیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَالْقَائِمِیْنَ وَالرَّكْعِ السُّجُودِ﴾^(۱)، (خداوند به ابراهیم فرمود: خانه مرا برای طواف کنندگان و برپا ایستادگان و رکوع و سجودکنندگان (نمازگزار)، پاکیزه بدار.
 ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِیْنَ أَنْ یَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾^(۲)، مشرکان سزوار نیست و حق ندارند به تعبیر

۱. حج، ۲۶.

۲. توبه، ۱۷.

و بازسازی مساجد الهی دست بزنند.

﴿ان اولیائہ الا المتقون﴾^(۱)، تنها پرهیزکاران شایسته تولیت و سرپرستی (مسجد الحرام) هستند.

﴿خذوا زینتکم عند کلّ مسجد﴾^(۲)، در هر مسجدی و به هنگام نماز، زینت‌های خود را همراه کنید.

پیام‌ها:

- ۱- آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می‌کند. ﴿هل اتاک﴾
- ۲- نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. ﴿هل اتاک حدیث موسی﴾
- ۳- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت‌ها، ارتباط خود را با خداوند محکم می‌کردند. ﴿اذ ناداه ربّه... اذهب الی فرعون انه طغی﴾
- ۴- برخی سرزمین‌ها، مورد احترام و قداست هستند. ﴿الواد المقدس طوی﴾
- ۵- انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوتند. ﴿اذهب الی فرعون انه طغی﴾
- ۶- در نهی از منکر به سراغ ریشه‌ها بروید. ﴿اذهب الی فرعون﴾
- ۷- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مأیوس نباشید و لا اقل، سخن حق را به ابلاغ کنید تا اتمام حجّت شده باشد. ﴿اذهب الی فرعون... فقل هل لك الی ان تزکّی﴾
- ۸- در نهی از منکر، حتی با طاغوت‌ها آرام سخن بگویید. ﴿انه طغی فقل هل لك...﴾
- ۹- با سؤال، فطرت‌ها را بیدار کنید. ﴿هل لك الی ان تزکّی﴾
- ۱۰- در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. ﴿هل لك﴾
- ۱۱- جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان‌هاست. ﴿هل لك الی ان تزکّی﴾
- ۱۲- در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان‌ها بپذیرند و بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) ﴿الی ان تزکّی﴾

۱. انفال، ۳۴.

۲. اعراف، ۳۱.

۱۳- اگر به تزکیه تمایلی نباشد، تلاش انبیا بی ثمر است. «تزکی و اهدیک الی ربک»
 ۱۴- در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت‌ها، ابتدا آنها را موعظه می‌کنند. «آته طغی... تزکی و اهدیک الی ربک»

۱۵- نشانه هدایت‌پذیری، خوف و خشیت است. «اهدیک... فتخشی»

۱۶- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می‌کردند نه خود. «الی ربک»

۱۷- طغیان همراه با بی‌باکی و ناپاکی است. (خداوند می‌فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است.) «آته طغی... ان تزکی... فتخشی»

۱۸- ریشه طغیان، نداشتن تزکیه اخلاقی است. «آته طغی... الی ان تزکی»

۱۹- اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد. «هل لك الی ان تزکی»

﴿ ۲۰ ﴾ فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ ﴿ ۲۱ ﴾ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ ﴿ ۲۲ ﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ

يَسْعَىٰ ﴿ ۲۳ ﴾ فَحَشَرَ فَنَادَىٰ ﴿ ۲۴ ﴾ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ

﴿ ۲۵ ﴾ فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرَةِ وَالْأُولَىٰ ﴿ ۲۶ ﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً

لِمَن يَخْشَىٰ

پس معجزه بزرگ را به او نشان داد. اما او تکذیب کرد و نافرمانی نمود.
 آنگاه پشت کرد، در حالی که (برای خاموشی این دعوت) تلاش می‌نمود.
 پس (ساحران را) جمع کرد و ندا داد. و گفت: من پروردگار برتر شما
 هستم. آنگاه خداوند او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد. همانا در این
 ماجرا برای هر کس که (از سوء عاقبت) بترسد، درس عبرتی است.

نکته‌ها:

□ در برابر فرعون که می‌گفت: «أنا ربكم الاعلی» من پروردگار برتر هستم، حضرت موسی می‌گوید: «اهدیک الی ربک» تو را به پروردگارت رهنمون کنم.

□ «نکال»، کیفر و مجازاتی است که هر کس آن را ببیند یا بشنود، ار ارتکاب مثل آن خودداری کند. عذاب آخرت، از آن جهت نکال نامیده شده، که هر کس آن را بشنود، از هر عملی که وی را گرفتار سازد، خودداری می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه‌ها را آورد. ﴿الایة الکبریٰ﴾
- ۲- طاغوت‌ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می‌کنند. ﴿فحشر فنادی﴾
- ۳- ادّعی نبوت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. ﴿اهدیک... فراه الایة الکبریٰ﴾
- ۴- در افراد متکبر، حتی بزرگترین معجزات کارساز نیست. ﴿الایة الکبریٰ فکذب﴾
- ۵- معجزات انبیا یکسان نیست. ﴿الایة الکبریٰ﴾
- ۶- تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. ﴿فکذب و عسی﴾
- ۷- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می‌کنند. ﴿فکذب... ثم ادبر یسعی﴾
- ۸- جو سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون‌هاست. ﴿فحشر فنادی﴾
- ۹- مردم دارای فطرت خداجویی هستند. طاغوت‌ها مسیر آن را متوجه خود می‌کنند. ﴿انا ربکم﴾
- ۱۰- مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. ﴿انا ربکم... فآخذہ اللہ﴾
- ۱۱- تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. ﴿لعبرة﴾
- ۱۲- از تاریخ آن قسمتی را بازگو کنید که سازنده و عبرت‌آموز باشد. ﴿لعبرة﴾
- ۱۳- عبرت‌ها بسیار است، عبرت گرفتن مهم است که به آمادگی روحی نیاز دارد. ﴿لعبرة لمن یشئ﴾

۱. تفسیر المیزان.

﴿۲۷﴾ ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿۲۸﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا
فَسَوَّاهَا ﴿۲۹﴾ وَ أَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿۳۰﴾ وَالْأَرْضَ
بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿۳۱﴾ أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا ﴿۳۲﴾ وَ
الْجِبَالَ أَرْسَاهَا ﴿۳۳﴾ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمانی که او بنا کرده؟ سقفش را برافراشت و
آن را استوار ساخت. شبش را تیره و روزش را روشن گرداند. بعد از آن، زمین را
گسترش داد. و از آن آب و چراگاه بیرون آورد. و کوهها را استوار و پایرجا
گردانید. تا وسیله برخورداری شما و چارپایان شما باشد.

پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. ﴿ءانتُم اشد خلقاً ام السماء﴾
- ۲- بهترین راه خدانشناسی، توجه به نعمت‌های اوست. باید از محسوسات برای
پی بردن به معقولات استفاده کرد. ﴿رفع سمکها فسواها﴾
- ۳- دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. ﴿متاعاً لکم﴾
- ۴- در کامیابی‌های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند. (آنچه مایه امتیاز
انسان است کمالات معنوی است). ﴿متاعاً لکم و لانعامکم﴾
- ۵- نعمت‌ها برای بهره‌گیری انسان است، تحریم‌ها و ریاضت‌های نابجا بی معنا
است. ﴿متاعاً لکم و لانعامکم﴾
- ۶- گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است. ﴿و
الارض بعد ذلك دحاه﴾

﴿۳۴﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ ﴿۳۵﴾ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا
سَعَىٰ ﴿۳۶﴾ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ ﴿۳۷﴾ فَأَمَّا مَن طَغَىٰ
﴿۳۸﴾ وَءَاثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴿۳۹﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ

﴿ ۴۰ ﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ

﴿ ۴۱ ﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ

آنگاه که آن حادثه بزرگ فرارسد. در آن روز، انسان آنچه تلاش کرده، به یاد آورد. و جهنم برای هر بیننده‌ای آشکار شود. اما هر که سرکشی کرده، و زندگی پست دنیا را (بر آخرت) برگزیده، بی شک، دوزخ جایگاه اوست. و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید و نفسش را از هوس بازداشت. بی شک، بهشت جایگاه اوست.

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. ﴿الطامة الكبرى﴾
- ۲- انسان در قیامت، دائماً متذکر کارهایش در دنیا می‌شود. ﴿یتذکر الانسان ما سعى﴾
- ۳- ریشه طغیان، دنیاپرستی است. ﴿طغی و اثر الحیاة الدنیا﴾
- ۴- خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می‌شود. مثل اینکه انسان از قاضی می‌ترسد، زیرا می‌داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. ﴿خاف مقام ربّه﴾
- ۵- ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. ﴿خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی﴾
- ۶- نفس انسان فتنه‌گر است که باید او را باز داشت. ﴿و نهی النفس عن الهوی﴾
- ۷- قانون الهی برای همه افراد یکسان است. ﴿من طغی... من خاف﴾
- ۸- دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است. ﴿اثر الحیاة الدنیا﴾

﴿ ۴۲ ﴾ یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿ ۴۳ ﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ

ذِكْرَاهَا ﴿ ۴۴ ﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا ﴿ ۴۵ ﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَّن

يَخْشَاهَا ﴿ ۴۶ ﴾ كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبِتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ

ضُحَاهَا

از تو درباره قیامت می پرسند که چه وقت بر پا می شود. تو را به گفتگو درباره آن چه کار؟ پایان و سرانجام آن با پروردگار توست. وظیفه تو هشدار کسی است که از آن می ترسد. روزی که آن را می بینند، گویی جز شبی یا روزی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده اند.

نکته ها:

- سؤال از زمان وقوع قیامت، بارها در قرآن مطرح شده، اما پاسخی به آن داده نشده است. زیرا یکی از الطاف الهی، مخفی بودن زمان مرگ و قیامت است و دانستن زمان آن سبب به هم خوردن آرامش درونی و ارتباطات بیرونی و سبب رشد اضطراری و بدون انتخاب است.
- آنچه مهم است ایمان به وقوع قیامت است نه دانستن زمان وقوع آن.
- برای غافلان، هشدار و انذار لازم تر از بشارت است. لذا «انما انت مبشّر» در قرآن نداریم، اما «انما انت منذر» آمده است.

پیام ها:

- ۱- برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) «یسئلونک عن الساعة...»
- ۲- گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. «فیم انت من ذکراها»
- ۳- علم بشر محدود است و نمی تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. «الی ربک متهاها»
- ۴- وظیفه پیامبر، انذار مردم است، نه الزام و اجبار به پذیرش. «انما انت منذر»
- ۵- از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی مردم و پروا داشتن از گناه است. «انت منذر من یخشاها»
- ۶- آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. «لم یلبثوا الاّ عشیةً او ضحاهاً»
«والحمد لله رب العالمین»